

رساله سوم یوحنا رسول

۱ من که پیرم،

به غایب حبیب که او را در راستی محبت می‌نمایم.

۲ ای حبیب، دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است. ۳ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند، چنانکه تو در راستی سلوک می‌نمایی. ۴ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند. ۵ ای حبیب، آنچه می‌کنی به برادران و خصوصاً به غریبان، به امانت می‌کنی، ۶ که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشان را بطور شایسته خدا بدرقه کنی، نیکویی می‌نمایی ۷ زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از امت‌ها چیزی نمی‌گیرند. ۸ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را بپذیریم تا شریک راستی بشویم.

۹ به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوثر فیس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد، ما را قبول نمی‌کند. ۱۰ لهذا اگر آیم، کارهایی را که او می‌کند به یاد خواهم آورد زیرا به سخنان ناشایسته بر ما یاوه‌گویی می‌کند و به این قانع نشده، برادران را خود نمی‌پذیرد و کسانی را نیز که می‌خواهند، مانع ایشان می‌شود و از کلیسا بیرون می‌کند.

۱۱ ای حبیب، به بدی اقتدا منما بلکه به نیکویی زیرا نیکو کردار از خداست و بدکردار خدا را ندیده است. ۱۲ همه مردم و خود راستی نیز بر دیمتریوس شهادت می‌دهند و ما هم شهادت می‌دهیم و آگاهید که شهادت ما راست است.

۱۳ مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم، لکن نمی‌خواهم به مرگب و قلم به تو بنویسم. ۱۴ لکن امیدوارم که به زودی تو را خواهم دید و زبانی گفتگو کنیم.

سلام بر تو باد. دوستان به تو سلام می‌رسانند. سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.